

رشته‌ای به آنی می‌برد، یا از این آن به آن دیگر سررشته می‌شود، بی‌آنکه بپاید. هیچ فکری نیست که عنان خود را در نخستین حرکت از دست ندهد، هیچ نگاهی نیست که در جستن و یافتن هدف خود راسخ و بردبار باشد، پیرامونها را ببیند، بی‌آنکه جذب آنها گردد و در آنها گم و گور شود. عبدالکریم سروش که دمی از مجاب کردن نمی‌آساید، در یک چیز مصمم است و به بهای ندیدن و نشناختن موانع راه چشم از آن برنمی‌دارد: نجات اسلام از بحرانی که ممکن است به مهلکه آن تبدیل گردد. برای رسیدن به این هدف، چنانکه دیدیم، می‌کوشد نشان دهد که «معرفت دینی» یا «فهم دین» خود تابعی از معرفت غیردینی و به ویژه متغیر علم است، بنابراین مجرد از آن اصلاً نمی‌تواند باشد. معرفت دینی در وابستگی به علم پیش می‌رود و به این سبب محتمل است دچار لغزش و خطا گردد. برای آنکه معرفت دینی، یعنی فهم ما از دین، در تابعیت قهری‌اش از علم حتی‌المقدور نلغزد و اگر لغزید از نو خود را به راه راست بیندازد، یک راه بیشتر ندارد: باید همواره در سازگاری با دین صورت گیرد! چگونه؟ با استفاده از تنها ابزار برآ و خطاناپذیری که نامش برای عبدالکریم سروش اصل امتناع تناقض است. معترضه بگویم، به کسی که از این مناسبت سر در آورد باید جایزه داد: معرفت دینی که به زعم عبدالکریم سروش مطلقاً جز خود دین است و در تابعیت از معرفت غیر دینی یا علمی تحقق می‌یابد، باید بتواند خود را همواره بر دین انطباق دهد تا فهم درستی از دین باشد!

به هر سان از آن ابزار، یعنی اصل امتناع تناقض، سه کار باید برآید. باید درستی شناخت علمی را بسنجد. باید مانع از این شود که شناخت نادرست علمی به معرفت دینی راه یابد. باید معرفت دینی ناسازگار شده با دین را شناسایی و اصلاح، و موجب آن را پاکسازی نماید. اصل امتناع تناقض در این مرحله نهایی معجزه‌ایست در دوسو نافذ: به محض آنکه ناسازگاری معرفت دینی را با دین آشکار و رد کرد، در واگشت خود شناخت علمی موجد این لغزش را نیز بی‌اعتبار خواهد ساخت. بدینسان دین که قرار بوده به کار دنیا کاری نداشته باشد، با حره اصل امتناع تناقض می‌شود ملاک درستی و نادرستی علم! اصل امتناع تناقض در این مرحله سوم به غایت و حصر صلاحیت خود هر دو می‌رسد. این حصر و غایت برای عبدالکریم سروش صرفاً نتیجه وظیفه گمرکی آن اصل، یعنی تفتیش و تصفیه معرفت دینی و شناخت علمی محیط بر آن، نیست. به زعم وی راه اصل امتناع تناقض جلوی ورودی دین به بن بست می‌رسد. چه اصل امتناع تناقض جایی صلاحیت و اعتبار دارد که تناقض در آن ممکن باشد، و «دین واجد و حاوی تناقض نیست» (قبض و بسط تئوریک شریعت، ۲۷۲). گرچه ثبات منحصر به دین است و شامل پیرامون آن اعم از معرفت دینی و غیردینی نمی‌گردد، باز معلوم نیست که با اصل امتناع تناقض چه باید کرد وقتی خودش نیز پیرامونی است و مشمول دگرگونی فهم ناظر بر آن: «تحول فهم در بدیهیات و حتی بدیهی‌ترین بدیهیات که ام‌القضایا، یعنی اصل امتناع نقیضین است، نیز جاری است. فکر نکنید فهم ما از این اصل تغییر نمی‌کند»